

روان‌درمانی

از منظر اسلام

تألیف:
دکتر محمد عبدالفتاح المهدی

ترجمه:
عبداللطیف راشدی (لطیف راشدی)

سرشناسه	: المهدی، محمدعبدالفتاح، ۱۹۶۰-م.
عنوان قراردادی	: العلاج النفس فی ضوء الاسلام . فارسی
عنوان و نام پدیدآور	: روان‌درمانی از منظر اسلام/ تألیف محمدعبدالفتاح المهدی ؛ ترجمه عبداللطیف راشدی (لطیف راشدی)
مشخصات نشر	: تهران : روان سنجی، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری	: ۳۱۴ ص
شابک	: ۹۷۸-۶۳۲-۷۳۳۷-۲۱-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: روان‌شناسی اسلامی
	Islam-Psychology
	روان‌پزشکی اسلامی
	Psychiatry, Islamic
	روان‌پزشکی - جنبه‌های مذهبی - اسلام
	Psychotherapy - Religious aspects - Islam
شناسه افزوده	: راشدی، عبداللطیف، ۱۳۲۲-م
رده بندی کنگره	: BP۲۳۲/۶۵
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۸۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۶۵۸۷۰۷
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیبا



عنوان کتاب	: روان‌درمانی از منظر اسلام
ترجمه	: عبداللطیف راشدی
نوبت چاپ	: اول ۱۴۰۰
شمارگان	: ۱۰۰ نسخه
قیمت	: ۹۵۰,۰۰۰ ریال

آدرس انتشارات: تهران، میدان انقلاب، ابتدای کارگر جنوبی، کوچه رشتچی، پلاک ۱۳ واحد ۲.

تلفکس: ۰۲۱-۶۶۵۶۴۸۱۵

فهرست مطالب

۱۱	 مقدمه مترجم
۱۲	 روان درمانگری و درمان های روحی ابن سینا
۱۲	 روان درمانی مالیخولیا (اسکیزوفرنی)
۱۸	 درآمد
۲۶	 تاریخ روان پزشکی اسلامی
۲۷	 (ا) روان پزشکی اسلامی از منظر دانشمندان غرب
۳۴	 (ب) روان پزشکی اسلامی از منظر دانشمندان مسلمان
۳۴	 مرحله شکوفایی
۳۷	 (ا) - موسس ها
۳۸	 (روش های نظری و تصنیفات پایدار)
۳۸	 در مشرق عربی (منطقه شمال خاوری جهان عرب)
۴۲	 در کشورهای اسلامی
۴۳	 (ج) روش های درمانی مسلمانان
۴۴	 مرحله واپسگرایی
۴۸	 مرحله بیداری
۵۴	 اهداف و ضرورت روان درمانی اسلامی
۷۴	 مرحله دقت و اتقان
۷۴	 مرحله سازگاری و سازش
۷۵	 مرحله عقل
۷۹	 علل اختلالات روانی و راه درمان آن از منظر اسلام
۷۹	 اول: دو بعدی بودن انسان
۸۸	 (۱) بخشیدن و قبول (عذر خواهی)

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مترجم

الحمد لله الواحد المنان، الذى خلق الانسان و علمه البيان، والصلوة والسلام على نبي الرحمة محمد و اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، سيما قطب الكون و الكونين.

خداوند متعال می فرماید:

﴿...﴾ «آنانی که با یاد خداوند، دل هایشان آرام و قرار گیرد، که فقط با نام و یاد خدا، دل هایشان آرام و مطمئن می گردد.» (رعد ۲۸)

سکون و آرامش انسان، در بحبوحه بی قراری و تشنگی ها موضوعی است بسیار بااهمیت و حیاتی. انسان ها و اندیشه وران برای حل این معضل راه کارهای متعدد ارایه نموده اند و به دنبال آرامش و برقراری حالت اطمینان و سکینه هستند.

اختلالات روحی - روانی. سابقه ی طولانی داشته و راه کارهای فراوانی از سوی مکاتب گوناگون روان شناسی پیشنهاد شده، اما به جرأت می توان گفت برآیند تمام این فرایندها ناکام و ناکارآمد بوده است.

اما ادیان الهی به ویژه آموزه های وحیانی اسلام با توجه به دلایل متعدد ثابت نموده که می تواند در پرتو عمل به آموزه های این دین مقدس و پویا، آرامش را تجربه نماید و درمان روحی روانی در این مکتب حیات بخش پیشینه ی طولانی

دارد.

روان‌درمانگری و درمان‌های روحی ابن‌سینا

روان‌درمانی مالیخولیا (اسکیزوفرنی)

حکایت زیر به خوبی نشان می‌دهد که منشأ بیماری اسکیزوفرنی، اختلالات روانی بوده و در درمان آن نیز باید بر درمان‌های روحی تمرکز نمود:

بسیاری از مردم اصفهان مهیار بن مرزبان را می‌شناختند. او جوانی زیباروی، کشیده بالا، دلیر و مهربان بود و آنان که با وی آشنایی دور و نزدیکی داشتند، او را ستوده و به دیدارش شادمان می‌شدند. و اینک گروهی از یاران و هواخواهانش آشکار اندوه خود را از بیماری بس غریب و جانکاه این امیرزاده‌ی محبوب پنهان نمی‌کردند. پزشکان سالخورده و تجربه‌اندوخته، از این بیماری و نوظهورش، آشفته و سردرگم و بی‌اعتبار شده بودند و هیچ‌گونه راه و روزنه‌ای به درمان او نمی‌یافتند.

امیرزاده خود را گاوی فربه می‌یافت که باید ذبحش کنند و از گوشتش به گرسنگان و بینوایان بخورانند. هر دم بانگ بلند گاو از گوشه‌ی اطاق برمی‌خاست و بیشتر سر از روزن به در می‌کرد و به سوی معینی بانگ می‌کرد و تا آواز بانگ گاو همسایه را نمی‌شنید، آرام نمی‌گرفت. خور و خواب درستی نداشت و هر روز ناتوان‌تر و پژمرده‌تر می‌شد تا بدان‌جا که از خوردن و آشامیدن باز ماند.

سرانجام جریان امر را به اطلاع شیخ الرئیس بوعلی سینا رساندند و بوعلی پیغام داد که به بیمار، مژده‌ی آمدن قصاب را داده بگویید که می‌خواهد تو

را بکشد و از گوشتت هریسه بسازد ...

بوعلی بعد از رسیدن به سرای امیر، پیش بند قصابی خون آلودی به تن کرد و کارد و ساطور و کُنده و تخته ای را که در دست ملازمان بود کنار باغچه نهاد و آواز داد:

این گاو کجاست تا او را بکشم و گوشتش را به مردم بینوا دهم؟

امیرزاده در پاسخ بانگی بلند برداشت که این جاست.

بوعلی ندا داد که این گاو را بیاورید و دست و پایش را سخت ببندید و شتاب کنید که امروز باید چند گاو دیگر را نیز سر ببرم.

جوان بیمار که بسیار زار و نزار شده بود، به سختی خود را از ایوان خانه به زیر کشید و کنار باغچه ی دیوار همسایه به پهلوی خوابید و چنان بانگی از گلو کشید که از خانه ی همسایه بانگ گاوی شنیده شد.

قصاب که همان بوعلی بود نهیب زد: دست و پای این گاو را ببندید و نگذارید بگریزد. و در این هنگام آهنگ و نهیب قصاب آن چنان جدی و خشم آلود بود که ناله و شیون از درون خانه برخاست. اما قصاب هم چنان که کارد بر کارد می مالید، به سخن ادامه داد: کاردها را تیزتر کنید، کُنده و ساطور را بیاورید. اما نه! اندکی درنگ کنید. این چه گاو لاغری است؟ یک مشت پوست و استخوان بیشتر نیست. هریسه که بی گوشت نتوان پخت. دست و پایش را بگشایید و چند روزی او را بچرانید و علوفه ی تر و تازه بدهید تا زودتر فربه شود. هرچه می گویم باید بخورد تا گوشت بیاورد.

بیمار با شادی برخاست و رو به سوی خانه ی همسایه کرد و چند بانگ

برآورد و تا پاسخی از گاو همسایه نشنید، خاموش نشد. بوعلی همان دمدارو و معجون اشتهاآوری را که آماده کرده بود داد و گفت همان گونه که گفته ام با او همدلی و همراهی کنید تا سخن شما را بپذیرد و داروهایی را که دستور می‌دهم، به همان اندازه‌ی معین در طعام و شرابش بیامیزید و بگویید که این علف‌ها گاو را زودتر فربه می‌کند.

آنگاه بوعلی با نگاهی به خانه‌ی همسایه گفت: اما باید بدانید که او پرستار ویژه‌ای می‌خواهد تا از وی حرف شنوی داشته باشد، و نام بیماری او مالیخولیای عشق است؛ و در برابر نگاه متعجب امیر ادامه داد: مگر صدای بانگ گاو همسایه را نمی‌شنوید و نمی‌بینید که به سوی خانه‌ی همسایه آن قدر بانگ می‌کند تا گاو همسایه به صدا درآید؟

امیر با شگفتی گفت: «یعنی پسر من عاشق گاو همسایه شده؟»

بوعلی گفت: «در خانه‌ی همسایه چه کسانی زندگی می‌کنند؟»

امیر گفت: «دهقانی است که با دخترش ماه بانو زندگی می‌کند و وظیفه

ی پرستاری از این گاو به عهده‌ی آن دختر می‌باشد.»

بوعلی گفت: «این همان رازی است که باید پیشتر از این درمی‌یافتید.

چون ماه بانو همه‌ی توجه و علاقه خود را بدان گاو بسته، امیرزاده خود را همان گاوی می‌داند که باید پرستارش ماه بانو باشد نه کس دیگر و در واقع گاو همسایه رقیب عشق فرزند شماست. اگر زندگی امیرزاده را می‌خواهید، باید پرستار و دارو و درمان او همین دوشیزه باشد.»^۱